



حسین سعادت نوری

## حاج میرزا آقاسی

(۱۱۹۸-۱۳۶۵ قمری)

حاج میرزا آقاسی اسمش میرزا عباس و پسر میرزا مسلم پسر میرزا عباس است که پدرانش از طایفه بیات ابروان بوده‌اند و با احترام جدش که همانم او بوده او را باسم نخوانده و آقاسی گفته‌اند چنانکه بسیاری از این قبیل پسرها و نواده‌ها را «آقا» یا «آقا کوچک» میگویند .  
میرزا عباس در ۱۱۹۸ هجری قمری چشم به جهان گشود و اوایل جوانی بانفاق پدرش به عتبات عالیات رفت و در کربلای معلی به ملا عبدالصمد همدانی ملقب به فخرالدین سر سپرد<sup>۱</sup> و بهمین مناسبت تخلص خود را فخری قرار داد . رضا قلیخان هدایت صاحب مجمع الفصحا لقب خود او را هم فخرالدین ثبت کرده است .



علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه پسر فتحعلیشاه هم که در شب عاشورای ۱۲۹۸ چشم از جهان پوشیده متخلص به فخری بوده .<sup>۲</sup> توران آقا ملقب به فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه و همسر مهدیقلی خان مجدالدوله نیز فخری تخلص داشته است .<sup>۳</sup>



حاج میرزا آقاسی در محضر ملا عبدالصمد همدانی که از فحول علمای آن دوره بود به تحصیل کمالات پرداخت و بمعلوم عقلیه و نقلیه و حکمت الهی و فلسفه و عرفان آشنا گردید . ملا عبدالصمد در طریق تصوف از پیران میرزا محمد علی نورعلیشاه اصفهانی بود که یکی از بزرگان دراویش شاه نعمت اللهی بشمار میرود .<sup>۴</sup>

ملا عبدالصمد پس از استیلا و هابیهای سعودی بکربلا، روز عید غدیر، چهارشنبه ۱۸ ذی حجه سال ۱۲۱۶ شریعت شهادت نوشید . حاجی میرزا آقاسی بنا بوصیت او اهل و عیالش را به همدان برد و خود با موی پریشان و در لباس فقرو درویشی به صفحات آذربایجان رفت . نویسنندگان دوره قاجاریه کم و بیش از حاج میرزا آقاسی به یکی یاد کرده و فضایل و کمالات

- ۱- برای شرح حال او رجوع کنید به طرایق الحقایق و بستان السیاحه و روضات الجنات و ریاض المارقیین و مکارم الآثار .
- ۲- مجمع الفصحا جلد اول چاپ امیر کبیر ص ۸۴
- ۳- زندگانی ناصرالدین شاه بقلم دوستعلی معیر الممالک ص ۲۵ و ایضاً مقاله همین نویسنده در شماره ۱۲ سال هشتم مجله یقما .
- ۴- مکارم الآثار جلد دوم ص ۶۰۰

او را ستوده و فقط گاهی آئین مملکت داری ویرا نکویش نمودند . از بعد از استقرار مشروطه که دگرگونیهای عمدهای در کلیه شئون و مظاهر اجتماعی مردم ایران بوجود آمده حاجی مورد ریشخند و تمسخر ارباب قلم قرار گرفته است . ناگفته نماند که از مدتی پیش باینطرف رسم بر این جاری گردیده که اغلب نویسندگان در موقع اشاره بشرح حالات مثلاً میرزا ابوالقاسم قائم مقام و یا میرزا تقی خان امیر کبیر نقاط ضعف و احياناً معایب اخلاقی و خبطهای سیاسی رجال مورد ترجمه را نادیده بگیرند و آنان را آئینه تمام‌نمای يك قهرمان ملی بی‌عیب و نقص وانمود و هر يك را جامع جمیع کمالات انسانی معرفی کنند .

از طرفی حاج میرزا آقاسی و یا میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری را مظهر جهالت و خیانت و یا عامل دست نشاندۀ بیگانگان بدانند و محامد و مناقب احتمالی آنان را توجیه نموده پاره‌ای حقایق تاریخی را معکوس جلوه دهند . این موضوع در مورد حاج میرزا آقاسی شاید بیشتر مصداق داشته باشد و برخی ظاهر آتمعمد بوده‌اند هر مضمونی که شوخ طبعان و لطیفه‌گویان برای زمامداران وقت کواک کرده و در افواه انداخته‌اند بوسایل گوناگون آن لطایف و ظرایف را بمعلم و مراد محمد شاه فاجار پسر عباس میرزا نسبت دهند و با اعمال و رفتار او منطبق نمایند .

نویسنده این سطور ناآنجا که برایش مقدور و میسر است عقاید و نظرات مورخان و رجال داخلی و خارجی را نسبت به حاج میرزا آقاسی اعم از تعریف و تمجید و یا بالمعکس ، در صفحات مجلهٔ «نما» منعکس خواهد کرد تا خوانندگان گرامی پس از مطالعه ، با استنباط خود ، نسبت به حاجی صدراعظم حکمیت و داوری نمایند .

رضاقلیخان هدایت میگوید :

«جناب فضایل مآب حاج میرزا عباس المشهور بحاج میرزا آقاسی اصلش از طایفهٔ بیات ایروان و پدرش میرزا مسلم درسلك علمای زمان ، ولادت وی در سال یکهزار و یکصد و نود و هشت و در سن شباب با اتفاق پدر بعتبات عالیات رفته و در خدمت جناب حقایق مآب مولانا فخرالدین عبید-الصد هدایتی که از فحول فضلا و عدول عرفا بود تلمذ اختیار کرد و ارادت کردید .»<sup>۱</sup>

بقراریکه میگویند<sup>۲</sup> مندرجات کتاب روضةالمنفای ناصری در زمان صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله جرح و تعدیل و پاره‌ای از مطالب آن بدستور صدراعظم نوری حذف گردیده است . بانوجه باینکه وی با حاج میرزا آقاسی صفاتی نداشته معذک مراتب فضل و کمال حاجی باندازه‌ای مورد تصدیق همگان بوده که میرزا آقاخان نتوانسته است این موضوع را کتمان و کلمات «جناب فضایل مآب» را که هدایت در منقبت او نوشته است حذف نماید .

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در مرآةالبلدان ذیل کلمهٔ «ایروان» چنین مینویسد :

«از کسانی که منسوب بایروان میباشند مرحوم حاج میرزا آقاسی است که سمت صدارت پادشاه رضوان جایگاه مرور ماضی محمد شاه غازی نورالله مضمعه را داشت که در مدح او گفته‌اند:

از قیروان بیوئی اگر تا بقیروان روشن دلی نبینی چون پیرایروان»<sup>۳</sup>

و ایضاً

«حاج میرزا آقاسی با صدارت چهارده ساله عهد محمد شاه مرحوم در علم و عرفان مقامی

۲ - خاطرات و خطرات ص ۸۵

۱ - روضةالمنفا جلد دهم ص ۱۶۷ چاپ خیام

۳ - مرآةالبلدان جلد اول ص ۱۰۸

معلوم دارد و استقصاء احوال و اخبار این شخص در نیکمردی و بزرگواری و دانشوری و درویش منشی و حق پرستی کتابی مخصوص میخواید. اول این دولت را ( یعنی سلطنت ناصرالدین شاه ) ادراک نمود و چون از خدمات دیوانی منسلخ بود پس در تعداد علما و عرفاء این عهد جاوید محسوب است. فوتش در سال دوم از جلوس همایون به عراق عرب اتفاق افتاد. مشهور است بلکه نزدیک مشهود که با وجود صحت يك هفته قبل الوقت از رحلت خود خبر داده بود. ۱



حاج میرزا آقاسی با حاج علیخان فرشباشی پدر محمد حسن خان اعتماد السلطنه و جدش حسین خان مقدم مراغه‌ای میانه خوبی نداشته و در زمان صدارت در یکی از نامه‌های خود به محمد شاه چنین مینویسد:

« در باب علیخان ناظر عرض میشود که پدرش بجهت خلاف با بنده رفت و در مراغه وفات یافت و خودش بواسطه خیانت بمال پادشاه دین‌نواز روحفداه گرفتار آمد، زیادتیر ترسانند که او هم تلف شود همه مالها از میان میرود، بآرام و استادی مالها را از او بخواهند. ۲»  
با وجود این اوضاع و احوال محمد حسن خان اعتماد السلطنه میگوید: « شرح نیکمردی و بزرگواری و حق پرستی، حاجی میرزا آقاسی مستلزم تألیف کتابی جداگانه خواهد بود. » ذکر این مطلب دلیل بر این است که مردم حاجی میرزا آقاسی را در زمان حیات و حتی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه به « نیکی و دانشوری و حق پرستی » میشناخته‌اند و این صفات و اوصاف او چیزی نبوده که مورد تردید و قابل انکار باشد.



بقراری که در بالا گفته شد حاجی میرزا آقاسی پس از اینکه اهل و عیال ملاحظه‌الصدد را به همدان رسانیده است از آنجا به آذربایجان می‌رود و تصادفاً با میرزا بزرگ قائم مقام ملاقات می‌کند. جهانگیر میرزا پسر عباس میرزا میگوید:

« بعد از چندی با کیسوان پریشان بهیشت درویشان و در لباس ایشان وارد تبریز شده و در طریقی بطریقی بمیرزا بزرگ قائم مقام برخورد کرده بود و میرزا بزرگ که مردی کامل الاخلاق بوده و با هر طایفه انسی داشته او را بمنزل برده و با او طریق محبت پیش گرفته و از لباس درویشی بلباس ملائی در آورده و او را تکلیف بتربیت میرزا موسی خان نمود. حاجی نیز قبول این معنی نموده مشغول تدریس بود و گاهی بخدمت نایب السلطنه بتوسط میرزا بزرگ میرسید و فی الجمله معروف بود. ۳»

در شرح حال قائم مقام نوشته‌اند: « میرزا بزرگ قائم مقام دو زن داشت یکی دختر میرزا محمد حسین وزیر که از او سه پسر بوجود آمد: میرزا ابوالقاسم، میرزا حسن و میرزا معصوم متخلص به محیط؛ و دیگر زنی از اترک آذربایجان که از وی يك پسر داشت بنام میرزا موسی و يك دختر با اسم حاجیه. ۴»

بعد از وفات میرزا بزرگ قائم مقام که بسال ۱۲۳۷ روز ۲۵ ذیقعد اتفاق افتاد<sup>۵</sup> بین دو

۱ - المائر والانار ص ۱۵۷      ۲ - شرح حال عباس میرزا ملك آرا و میرزا

فقیر خان امیر کبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی ص ۱۱۴      ۳ - تاریخ نوح ص ۱۳      ۴ - دیوان قائم مقام چاپ ارمغان ص ۲۴ و قائم مقام در جهان ادب و سیاست نوشته باقر قائم مقامی ص ۸

۵ - ناسخ التواریخ دوره قاجاریه چاپ امیر کبیر مجلد نخست ص ۲۰۰

پسرش میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی خان برسر جانشینی او نزاع در گرفت و هر یک خود را بآن دیگری برای احراز مقام پدر احق و اولی میدانست. در این میان حاج میرزا آقاسی به حمایت میرزا موسی خان فعالیت و تلاش زیادی بعمل آورد ولی اقدامات او به نتیجه نرسید و سرانجام میرزا ابوالقاسم بجانشینی پدر انتخاب شد. اختلاف حاج میرزا آقاسی و میرزا ابوالقاسم و همچنین متأسفانه اختلاف کلمه ترك و فارس و «بیزیمکی» و «ازگه» از همین تاریخ بوجود آمد.

حاجی میرزا آقاسی در ایام تدریس میرزا موسی خان بتدریج در اطراف تبریز آب و ملک و مختصر علاقه‌ای بهمزده و به پشت گرمی میرزا بزرگ قائم مقام، پرداخت مالیات و منال دولت را بتأخیر انداخته بود. همینکه میرزا ابوالقاسم بحریف غالب و وزارت عباس میرزا منصوب شد بتلافی سمایتهای حاجی میرزا آقاسی و ظرفداری او از میرزا موسی خان در صد آزار حاجی برآمد و در اجرای این منظور وصول مطالبات دولت را مستمسک قرار داد و حاجی را تحت فشار گذاشت. حاج میرزا آقاسی هم برای اینکه از شر مأمورین قائم مقام نجات پیدا کند از تبریز به خوی رفت و به امیرخان سردار حاکم آنجا که دائمی عباس میرزا بود و بامیرزا ابوالقاسم صفائی نداشت ملتجی و پناهنده شد. یکی دوسال بعد یعنی در حدود سال ۱۲۴۰ عباس میرزا همراه با چند تن از فرزندان خود از تبریز روانه خوی گردید و بامیرخان سردار مأموریت داد که بسک نفر معلم کارآمد و مذهب الاخلاق برای تدریس شاگردانها تعیین و معرفی کند. امیرخان سردار نیز حاجی میرزا آقاسی را برای معلمی در نظر گرفت و حاجی از این تاریخ وارد دستگاه نایب السلطنه شد.

جهانگیر میرزا می گوید :

« بعد از وفات میرزا بزرگ و وقوع نزاع در میانه برادران ، میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی خان پسران میرزا بزرگ در منصب وزارت ، و تسلط میرزا ابوالقاسم ولد ارشد او ، وی با کسان میرزا موسی خان تقار و رزیده و مایه ترغیب و تحریص میرزا موسی خان را در امر وزارت ، حاجی میرزا آقاسی دانسته ، بدستگیری حاج علی عسکر خواجه بسبب علاقه‌ای که حاجی میرزا آقاسی در فرشتین گروس و قراآغاج من محال سراب تبریز پیدا کرده بود سیصد تومان مال دیوان بر حاجی باقی نویسانده و محصل مطالبه بر او گماشته بود. چون امیرخان سردار قاجار از امرای بزرگ و خال نایب السلطنه مرحوم بود و بحکومت مملکت خوی سرافراز و با مبرز ابوالقاسم در کمال بی صفائی می بود حاجی مشارالیه خود را از چنگ محصل گریزانده به خوی رفته بود و بخدمت سردار رسیده يك دوسال بود که در آن ولایت می بود ... از آنجائی که همت مرحوم نایب السلطنه بتربیت اولاد خود مصروف بود تا این زمان قریب بدوسه ماه بود که امیرزاده بهرام میرزا و این داعی دوام دولت پادشاهی و امیرزاده فریدون میرزا که در این سفراز ملتزمین رکاب بودیم از درس و مشق بیگانه شده و هیچیک از سن شانزده متجاوز نداشتیم حکم مطاع صادر شد که معلمی مذهب الاخلاق را سردار مزبور پیدا نموده بعد از عرض و قبول ، مشغول بتدریس مادام توقف در خوی آید. امیرخان سردار حاجی میرزا آقاسی را معروض خاطر مبارک ساخت و بجهت معرفت سابقه ، قبول این معنی را فرموده در آن اوقات مشغول بتدریس و تعلیم امیرزادگان ملتزم رکاب گردید و بعلاوه مواجب مرحمت شده در سلك معلمان برقرار آمد . ۱۰

اللهفلیخان ایلخانی راجع بابندای کار حاجی میرزا آقاسی چنین می نویسد :

«علیخان ما کوئی بمناسبت دوستی با پدر مرحوم حاجی، حاجی را بما کو آورده و محمدخان پدر خانبا باخان سردار امیرتومان يك زن محترمه داشت که بواسطه ناسازگاری اورا مطلقه نمود. آن زن را با خانه و اثاث الیهت بمرحوم حاجی داد و قرار داده بودند درما کو بمانند. باین جهت خانبا باخان را به لفظ پسر (او غلام) می نامید و خطاب می فرمود. از آن زن يك پسر متولد شد که درسن چهارسالگی برحمت خدافت و تا او اسطدولت شاه مرحوم (محمدشاه) که حاجی در تهران بود آن زن هم در تبریز بود.

«مرحوم محمد خان که با فوج ما کو به تبریز احضار شد حاجی را هم با خود از ما کو به تبریز آورد. در آن مدتی که در تبریز بود با مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما الفتی پیدا کرد و در آنوقت مرحوم ولیعهد، نایب السلطنه عباس میرزا، معلمی جهت درس و تربیت اولادشان میخواستند که مشغول درس و تربیت ولیعهد زاده ها شود. مرحوم فرمانفرما از مرحوم حاجی تعریف کردند و اورا خدمت ولیعهد آوردند و سالی هزار تومان مقرری از برای آن مرحوم قرار دادند و معلم موم اولاد ولیعهد شد. ۱۰»

در همین اوقات حاج میرزا آقاسی با محمد میرزا پسر نایب السلطنه هم که نزد میرزا نصرالله اردبیلی تلمذ میکرده است تماس می گیرد. حاجی به نیت آنکه خود را به محمد میرزا هم نزدیک نماید از طرز تعلیم و تدریس معلم اردبیلی انتقاد و عیبجوئی می کند. انتقادات حاجی که بکوش نایب السلطنه می رسد بخود او دستور می دهد هفته ای دوبار بمنزل محمد میرزا سرکشی و مراقبت نماید که امر تعلیم و تربیت شاهزاده بدون عیب و نقص ادامه یابد. ۲.

جهانگیر میرزا می گوید: «حاجی در این اوقات دخل گلی در مزاج پادشاه مرحوم (محمد شاه) بهمرسانید و از طریق عرفان و معرفت و خداشناسی و زهد و ورع کار بجائی رسید که برای پادشاه مرحوم محقق شد. حاجی میرزا آقاسی یکی از اولیاء الله است و از آنجائی که طینت مبارک پادشاه مرحوم مایل باخذ کمالات صوری و معنوی بود حاجی را در این باب مصدق داشتند و نخم محبت اورا در خاطر شریف کاشتند و پادشاه مرحوم نیز بنای سلوک خود را بر زهد و ورع گذاشته چنان شد که در اکثر اوقات لیل و نهار بنان و سرکه قلیلی در آن ایام قناعت می فرمودند و از ما کو لات و ملبوساتی که از ولایت فرنگ می آوردند مجتنب شدند و از آن تاریخ مادام الحیات قند روسی میل نفرمودند و ملبوس از اقمشه فرنگه را بدون شستن نمی پوشیدند و رفته رفته این اخلاق از ایشان بظهور آمد و نایب السلطنه دانست که این احوالات از اثر سلوک حاجی می باشد و بعضی امور را که با سلطنت ظاهراً منافعی میدانستند مثل ترک سیاسات و سایر اسباب ملک داری، از شاه مرحوم

۱ - از صدرالتواریخ بنقل از ص ۱۸۳ تاریخ امیر کبیر تألیف عباس اقبال. صدرالتواریخ تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه تاکنون بجای نرسیده و نسخه خطی آن گویا در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است. این کتاب را مؤلف بکمک محمد حسین فروغی و میرزا غلامحسین ادیب نوشته و وقایع زندگی صدراعظم های قاجاریه را از حاج ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی تا میرزا علی اسفرخان امین السلطان بتفصیل شرح داده است. کتاب مورد گفتگو همه جا بنام «صدرالتواریخ» ثبت گردیده ولی عباس اقبال در کتاب امیر کبیر آنرا صدورتواریخ و مخبر السلطنه گاهی صدرالتواریخ و بعضی اوقات تاریخ الصدور نامیده است. خاطرات و خطرات ص ۸۵

نمی‌پسندیدند و باین جهت گاهی بیادشاه مرحوم عتاب فرموده با کل‌لحوم و دسوم پادشاه مرحوم را مضطر می‌ساختند .

« در این اوقات درخلوات، حاجی از احوالات خود و عداوت بی‌جهت میرزا ابوالقاسم قائم مقام و هرزگی‌های حاج علی‌عسگر خواجه و آقا محمد حسن برادرش را در خدمت پادشاه مرحوم بیان می‌نمود و غالباً مشغول باین کار بود تاکی نتیجه ظاهر شود . » ۱

حاجی میرزا آقاسی رفته‌رفته اغلب پسرهای عباس‌میرزا را زیربال و پر می‌گیرد و بیش همه مخصوصاً نزد محمدمیرزا ، پادشاه آینده‌کشور، از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام مذمت و بدگویی می‌کند . آخوند ابروانی که با جامه‌خلفان به تبریز رفته بود در نتیجه عبادت و ریاضت و یافراست و فعالیت بفاصله چند سال مستطیع و برای انجام فریضه حج روانه مکه می‌شود .

پس از مراجعت از مکه معظمه حاجی با جهانگیرمیرزا هم‌چون مادرش سوگلی عباس‌میرزا ولیمهد بوده گرم می‌گیرد . جهانگیرمیرزا می‌گوید : « در سال ۱۲۴۷ هجری قمری که ناصر-الدین‌شاه از کتم عدم قدم بعرضه و چوود نهاد من در خوی بودم و درهمه این ایام جناب حاج‌میرزا آقاسی که از مکه معاودت نموده بود با اینجناب همراه بود . » ۲

عبدالله مستوفی می‌گوید : « مرحوم محمدحسن‌خان پیشخدمت پدر خانوادۀ رئیس و مبشر که پیشخدمت ناصرالدین‌شاه بوده می‌گفته است که من در بچگی در اندرون عباس‌میرزا غلام‌بچه بودم . نظرم نیست کدام‌یک از پسرهای نایب‌السلطنه بسوره بس رسیده بود . مادرجهانگیرمیرزا که خانم حرم نایب‌السلطنه بود یک‌کاسه نبات بمن داد که برای حاج‌میرزا آقاسی معلم بیرم . من کاسه نبات را در سینی گذاشته و برای حاجی بردم ، حاجی زیر گرسی نشسته بود ، سینی را روی گرسی گذاشتم . حاجی قدری دعا و ثنا و تشکر برای خانم پیغام داد من سینی را از زیر کاسه نبات درآوردم که بیرون بیایم . حاجی بمن گفت ، اغلان ، خیلی میل داشتم در مقابل این زحمت چیزی بشو بدم ولی پول موجود نداشتم در عوض ترا دعا میکنم . من هم تشکری کردم و بیرون آمدم . » ۳

باقی داردگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی